



عنوان: فصلنامه علمی نسیم کوثر

مدیر مسئول و سردبیر: سید محمد حسینی دره صوفی

ویراستار: سیده نیلوفر حسینی

گرافیکست: سیده زهرا حسینی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۰,۰۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)

شماره تماس: ۰۰۹۸۹۳۵۳۹۶۹۷۷۶

سایت فصلنامه: nasimekosar.blog.ir

ایمیل: nasimkosar1399@gmail.com

دفتر مرکزی و محل چاپ: قم

راهنمایی نویسندگان و شیوه نامه نگارش فصلنامه علمی نسیم کوثر

۱. مقاله قبلا در نشریه دیگری به چاپ نرسیده یا همزمان برای سایر مجلات ارسال نشده باشد.
۲. مقاله دارای عنوان، چکیده به زبان فارسی، واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی، نتیجه گیری، منابع و مأخذ باشد.
۳. مقاله در برنامه word و باقلم IR lotus و اندازه ۱۴ نازک بوده و عنوان مقاله با قلم B Titr و اندازه ۱۴ تایپ شود.
۴. حجم هر مقاله حداقل ۱۲ و حداکثر ۲۲ صفحه باشد.
۵. کلمات کلیدی بین ۴-۷ کلمه و بصورت فارسی باشد.
۶. چکیده فارسی، از ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه باشد.
۷. معادل انگلیسی اصطلاحات و مفاهیم علمی رایج، پانویست شود.
۸. ارجاع به منابع درون متنی باشد. داخل پرانتز، نام خانوادگی، سال انتشار و شماره صفحات ذکر شود. مثال (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۶، ۱۰۰).
۹. فهرست منابع و مأخذ، به ترتیب الفبای نام خانوادگی نویسندگان، باشد (الف) کتابها: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال انتشار، عنوان کتاب، (بصورت توپر)، نام خانوادگی مترجم یا مصحح، نام مترجم یا مصحح، شماره جلد، محل انتشار و ناشر. مثال: هارت، هربت، ۱۳۹۰، مفهوم قانون، راسخ، محمد، تهران، نشر نی.
- ب) مقالات: نام خانوادگی، نام، سال انتشار، عنوان مقاله، (بصورت توپر)، نام مجله، شماره مجله و شماره صفحات اول و آخر مقاله. مثال: رضایی، محسن، ۱۳۸۵، روش تجربی، فرهنگ مدیریتی، سال چهارم، شماره دوازدهم، ۱۷۲-۱۸۹.
۱۰. در زیر عنوان مقاله اسم نویسنده یا نویسندگان و در قسمت پاورقی ایمیل و سمت پژوهشگر و همچنین مشخص نمودن نویسنده مسئول. (به عنوان مثال حسینی، سید محمد، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه، قم).
۱۱. مقالات بیانگر آرا و نظرات نویسندگان است و فصلنامه نسیم کوثر مسئولیتی در قبال محتوا و نویسنده آن ندارد.

اعضای هیأت تحریریه:

۱. سید محمد حسینی دره صوفی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی،
نخبه و پژوهشگر برتر در دانشگاه بین المللی المصطفی. قم
۲. دکتر سید رضی قادری، دکتری فلسفه اخلاق از دانشگاه باقر العلوم،
سطح چهار فقه و اصول حوزه، استاد سطوح عالی حوزه. قم
۴. سید مهدی نقوی، ارشد رشته ادیان ابراهیمی، قم جامعة المصطفی

فهرست مطالب

واکاوی «استملاک اتباع خارجه» در فقه اهلیت و حقوق ایران ۷

باز خوانی انتقادی نظریه وارستگی مایستراکهارت ۳۷

بررسی سیر تاریخی ماهیت اجازه در بیع فضولی از دیدگاه مذهب
شیعه ۶۱

ماهیت دیه ۸۱

شاخصه‌های قرآنی حمایت حکومت اسلامی از نگاه آیه الله العظمی
امام خامنه ای ۱۰۱

بررسی دیدگاه‌های فقهای امامیه در بابظهار در نکاح موقت ۱۲۵

قاعده عدم شفاعت در حدود و تسری آن به تعزیرات از دیدگاه فقه
اهل البیت (ع) فقه حنفی و حقوق ایران و افغانستان ۱۳۹

نقش عدالت در همگرایی بین المللی از منظر اسلام ۱۵۹



سال پنجم، تابستان ۱۴۰۴، شماره ۱۹

قاعده عدم شفاعت در حدود و تسری آن به تعزیرات از دیدگاه فقه اهل البیت (ع) فقه حنفی و حقوق ایران و افغانستان

سید علی شاه احمدی^۱

چکیده: پژوهش حاضر به بررسی قاعده «عدم شفاعت در حدود» و امکان تسری آن به مجازات‌های تعزیری از دیدگاه فقه امامیه، فقه حنفی، حقوق ایران و افغانستان می‌پردازد. پرسش اصلی این تحقیق آن است که آیا این قاعده، به سبب اشتراک در علت و فلسفه اجرا، در تعزیرات نیز جاری می‌شود یا خیر. در فقه امامیه، رأی مشهور شفاعت در تعزیرات را جایز می‌داند. در فقه حنفی نیز فقها بر اساس مصالح عمومی، حفظ نظام و صیانت از هیبت حاکمیت، شفاعت در برخی جرایم تعزیری را ممنوع دانسته‌اند. در نظام حقوقی ایران و افغانستان نیز با اتکا به مبانی شرعی و نصوص قانونی، پذیرش شفاعت تنها در جرایم خصوصی پذیرفته شده و در جرایم تعزیری با جنبه عمومی یا حکومتی، از جمله جرایم اقتصادی و امنیتی، مجاز نیست. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که فلسفه اصلی منع شفاعت، جلوگیری از تبعیض و صیانت از اقتدار حکومت اسلامی — در بسیاری از تعزیرات نیز صادق استاین نتیجه می‌تواند مبنایی برای تقویت حاکمیت قانون، افزایش اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری و مقابله با نفوذ و فساد در اجرای مجازات‌ها باشد.

کلید واژه: قاعده، حدود، تعزیرات، تسری، شفاعت.

۱- دانشجوی، رشته، فقه و حقوق قضایی گرایش جزا و جرم‌شناسی، مقطع دکتری، جامعه المصطفی العالمیه، قم، مجتمع عالی فقه، ایمیل amadi.1154685@gmail.com.

۱. مقدمه

همانگونه که واژه شفاعت در مبحث اول، مفهوم شناسی شد، در اینجا فقط بطور گذرا اشاره صورت می‌گیرد.

اصل و ریشه لغوی شفاعت: به معنای طلب و درخواست است. هرگاه شخصی از حاکم درخواست کند گناهان فرد ثالثی را ببخشد یا نیازمندی‌های او را برآورده سازد، فرق نمی‌کند که مرتبط به دنیا باشد یا عالم دیگر باشد؛ در نتیجه این عمل برایش شفاعت اطلاق شده است و به شخص درخواست کننده شافع و شفیع گفته می‌شود و به پذیرنده آن مشفّع (باکسرفاء) گفته می‌شود (جزیری، بی تا، ۲، ۴۸۵- ابن منظور، ۷، ۱۵۱- طریحی، ۱۴۱۶، ۴، ۳۵۳)

قبل از هر چیز باید گفته شود در حدود شفاعت و عفو هیچکدام پذیرفته نیست، اما در تعزیر «عده‌ای قلیلی تسری را پذیرفته‌اند دیدگاه اکثر این است» با توجه به صلاحیت حاکم مجاز است، مجرم را شفاعت یا عفو کند، در این صورت واسطه شدن افراد پذیرفته می‌شود، آنهم زمانیکه تعزیر، حیثیت حق حکومتی یا اصلاح فرد را داشته باشد، اما در مورد که تعزیر حیثیت حق الناسی داشته باشد، فقط خود صاحب حق می‌تواند مجرم را ببخشد یا شفاعت در مورد مجرم را مورد پذیرش قرار دهد، (ماوردی، ۱۴۱۴، ۲، ۲۳۸) چیزی که باید مورد ملاحظه قرار گیرد، این است که چنین دیدگاهی را بصورت مطلق فقهای امامیه مورد قبول قرار نداده‌اند، بخاطر اینکه برخی شروطی را لحاظ کرده‌اند و آن اینکه چنانچه مجرم قبل از اقامه بینه توبه کند، امام می‌تواند در حق الله گذشت از مجرم داشته باشد، (نجفی، ۱۴۲۱، ۴۱، ۵۳۹-۳۸۷) بعداً به این مسئله پرداخته می‌شود؛ هر چند برخی دیگر، معتقدند حتی بعد از اقامه بینه نیز مجرم اگر توبه کند امکان شفاعت وجود دارد (مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۲۳- نجفی، ۴۱، ۳۸۷) یا اینکه جرم با اقرار ثابت شده باشد امام می‌تواند مجرم را مورد تفقد قرار دهد عفو کند یا شفاعت در مورد او را قبول کند. (شیخ طوسی ۱۴۰۰، ۶۹۷-۳۹۰)

در هر صورت فعلاً جای بحث اینجا نیست؛ هر چند فرض اولیه از این قرار است که شفاعت در تعزیرات با توجه به دلایل که وجود دارد بطور نسبی راه دارد. اما در

این مبحث به یکی از قواعد حدود می‌پردازیم یعنی اینکه شفاعت در حدود امکان ندارد؛ در تعزیرات نیز این قاعده جاری و ساری خواهد بود یا خیر؟، در صورت جریان چه کسانی موافق این دیدگاه هستند و ادله آن‌ها چیست؟ بله در میان فقها و حقوقدانان،

همانگونه که بیان شد؛ اگرچه نظر اکثریت بر عدم تسری قاعده است، اما آرای مخالف و متفاوتی نیز وجود دارد که قائل به تسری قاعده (عدم شفاعت) از حدود به تعزیرات هستند یا دستکم این قاعده را در برخی از تعزیرات جاری می‌دانند، این نظریه معمولاً بر این مبنا استوار است که فلسفه منع شفاعت (حفظ جایگاه حکومت اسلامی، اجرای عدالت و جلوگیری از تبعیض و نفوذ و فساد) تنها مختص حدود نیست و در تعزیرات نیز جریان دارد.

اگر نگاهی به جریان شفاعت در حدود انداخته شود، در نفس حدود نیز اختلافی دیده می‌شود برخی می‌گویند اصلاً در حدود شفاعت جایز نیست برخی نیز تفکیک بین حق الله و حق الناس کردند، شفاعت در حق الناس را گفته‌اند امکان دارد، در حق الله ممکن نیست، هرچند گفته‌اند قبول نکردند شفاعت در حدود اجماعی است، (خوانساری، ۱۳۶۴، ۷، ۸۷ - حرعاملی، ۱۴۰۹، ۱۸، ۳۳۶) از این رو همین مساله می‌تواند یکی از تفاوت‌های بین حد و تعزیر شمرده شود؛ (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، ۷۸) آیا شفاعت و درخواست عدم اجرای تعزیر جایز است یا جایز نیست؟ اگر چنانچه جواز داشته باشد حاکم می‌تواند آن را بپذیرد؟ از سوی دیگر آیا فرق بین حقوق الله و حقوق الناس وجود ندارد؟

همانگونه که گفته شد قاعده «لاشفاعه فی الحد» از قواعد مسلم و اجماعی در فقه اسلام است که بر ممنوعیت وساطت برای اسقاط مجازاتهای حدی دلالت دارد، علت اصلی این حرمت، «حق الله» محض بودن این جرائم و غیر قابل گذشت بودن آن‌ها دانسته شده است، اما پرسش بنیادین این است که آیا این قاعده، خاص جرائم حدی است یا می‌توان علل و فلسفه آن را به گونه‌ای تفسیر کرد که قلمرو آن به جرائم تعزیری، که بخش عمده‌ای از نظامات کیفری را تشکیل می‌دهند، نیز تسری یابد؟ این مبحث در صدد است با بررسی آرای فقها و حقوقدانان، ادله قائلین به تسری و

آثار این نظریه را به تفکیک تحلیل نماید

۲. قائلین تسری عدم شفاعت در حدود به تعزیرات

اینجا می‌خواهیم به نظرات قائلین به این دیدگاه که امکان تسری عدم شفاعت در حدود که یک امری مسلم و پذیرفته شناخته شده است، در فقه امامیه و حنفیه اشاره کنیم.

۱-۲. علمای امامیه

اگرچه نظر مشهور در فقه امامیه، برطبق منابع فقهی شفاعت دنیوی را مجاز دانستند. غالب فقها باب جداگان‌های را به تعزیرات اختصاص نداده‌اند، جایگاه تعزیر را در ضمن حدود بیان کرده‌اند، اما شمار قابل توجهی از فقهای متقدم و متأخر، با استدلالاتی محکم، قائل به تسری این قاعده به حوزه تعزیرات، یا دست کم بخشی مهم از آن شده‌اند.

– آیت الله فاضل لنکرانی ایشان می‌فرماید و الظاهر أنّه ليس المراد بالحدّ في هذا الحكم، ... الحدّ المقابل للتعزير، بل أعمّ منه و من التعزير، فلا كفالة و لا تأخير و لا شفاعة فيه أيضاً و أمّا أنّه لا تأخير فيه مع عدم العذر فيدلّ عليه أيضاً...»، (موحدی لنکرانی، ۱۴۲۲، ۱، ۲۷۸) مر حوم فاضل می‌فرماید: علت که در روایت ذکر شده شامل تعزیر نیز می‌شود «لایملکه»، همانگونه که در حدود حاکم مالکیت ندارد ملتزم به اجرای حد است، در تعزیرات نیز حاکم اختیار ندارد، یعنی در کمیت تعزیر اختیار دارد اما در اصل اجرای تعزیر اختیار ندارد، (همان، ۲۸۰) همچنین برخی دیگر اینگونه بیان کرده است عنوان جرم و اصل مجازات آن در شرع تصریح شده است، از سوی دیگر این دسته از تعزیرات که جنبه حق الهی دارد به دلیل اشتراک در «توقیفی» بودن یعنی مستند به نص شرعی هستند با حدود، از اتحاد حکمی برخوردار هستند (میرخلیلی، کلانتری خلیل آباد، دشتی، ۱۳۹۸، ۱۹). همانگونه که در حدود شفاعت راه ندارد در تعزیرات نیز جایی برای شفاعت میسر نیست.

– آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، در حاشیه بر مکاسب می‌نویسد «لا تجوز الشفاعه فی التعزیر اذا کان بواجب من قبل الحاکم، کالحدود، لأنّها من وظائف

الولایه» (طباطبائی، بی تا، ۱، ۲۶۴) استدلال محوری آیت الله اصفهانی، حق الولایه بودن اجرای مجازاتهاست. از نظر ایشان، هنگامی که حاکم شرع به عنوان یک تکلیف حکومتی «واجب من قبل الحاکم» اقدام به تعزیر مجرّمی می کند، این عمل در راستای اعمال ولایت و مدیریت جامعه است. همان گونه که کسی نمی تواند در نصب والی یا جمع آوری زکات که از وظایف حاکم است دخالت کند در اجرای تعزیرات که جنبه حکومتی دارد نیز شفاعت جایز نیست. این نگاه دایره شمول قاعده را به تمام تعزیراتی که به دستور مستقیم حاکم شرع و برای حفظ نظام انجام می شود، گسترش می دهد. یکی از علت های عدم شفاعت حق الله بودن مجازات حدی است یعنی اینکه حاکم اختیار از خود ندارد بلکه باید مجری قانون شرعی باشد، در تعزیرات منصوصه این علت وجود دارد پس شفاعت در تعزیرات همانند حدود جایز نیست (میرخلیلی، کلانتری خلیل آباد، دشتی، ۱۳۹۸، ۱۹)

- آیت الله مهدی هادوی تهرانی، ایشان در کتاب «القواعد الفقهیه» با تحلیل علت قاعده، می فرماید: «فعلة المنع لیست مجرد حق اللهیه الحد... بل العله هی حفظ نظام المجتمع و هیبه الحکومه الاسلامیه و هذه العله موجوده فی التعزیرات»، (هادوی تهرانی، ۱۴۱۸، ۲، ۲۹۵) ایشان به نقد دیدگاه مشهور می پردازد و علت حقیقی منع شفاعت در حدود را نه صرفاً «حق الله» بودن، بلکه حفظ نظام جامعه و هیبت حکومت اسلامی می داند. از آنجا که این علت در بسیاری از تعزیرات مهم مانند جرائم علیه امنیت ملی، جرائم اقتصادی کلان و اخلال در نظم عمومی، نیز وجود دارد، دلیل برای تفکیک بین حد و تعزیر وجود ندارد و قاعده باید در تمام مواردی که این علت محقق است، جاری گردد.

- برخی هم گفته اند از اینکه علامه حلی و شهید اول فرق بین حد و تعزیر در شفاعت و عدم شفاعت قائل نشدند پس ظاهراً آن ها معتقد به منع شفاعت در تعزیرات را قائلند و ادله منع شفاعت در حدود را تعمیم داده مشتمل بر تعزیرات دانسته اند (علامه حلی، ۱۴۱۳، ۳، ۵۳۵ - شهید اول، ۱۴۱۰، ۲۳۹)

۲-۲. علمای حنفیه

در فقه حنفی نیز اگرچه اختیار حاکم در تعزیر وسیع شمرده شده، اما قیودی برای آن ذکر شده که مبنای نظریه تسری قاعده است.

– نیشابوری روایت را از پیامبر (ص) نقل می‌کند که به همین مضمون در منابع شیعی نیز آمده است می‌گوید: زنی از قوم مخزومی سرقت کرده بود اهل قریش دنبال شفاعت ایشان چاره جویی کردند که چه شخصی می‌تواند نزد پیامبر (ص) شفاعت از زن را کند؟ به این نتیجه رسیدن که جز اسامه کسی دیگر نمی‌تواند چنین در خواستی داشته باشد، پس از اینکه اسامه خواسته خود را با حضرت مطرح کرد نبی مکرم اسلام (ص) فرمود آیا در موردی حدی از حدود الهی شفاعت می‌کنی؟ سپس برای مردم حضرت خطبه خواند؛ ای مردم علت هلاک شدن پشینیان شما این بود، که حدود را بر زیر دستان اجرا می‌کردند، اما قوی دستان را رها می‌کردند (نیشابوری، ۱۴۰۷، ۳، ۵۲۲). می‌خواهد بگوید سبب هلاکت حدود بمعنی الاغم بوده است. حدود تمام اقسام جرایم را در بر می‌گیرد.

– ابن عابدین در شرح خود بر «الدر المختار» می‌نویسد «ولا تقبل الشفاعه فی التعزیر اذا کان لحفظ هیبه الامامه وصیانه لها عن الالهانه»، (ابن عابدین، ۴، ۶۵) این عبارت دارای صراحت تحسین برانگیز است. ابن عابدین شفاعت در تعزیر را در حالی که به قصد «حفظ هیبت امامت حکومت و صیانت آن از اهانت» باشد، غیر قابل قبول می‌داند این بیان، معیار را به طور کامل از عنوان حد به غرض مجازات تغیر می‌دهد. بنابراین در هر جرم تعزیری که مجازات آن برای حفظ شأن حکومت ضروری باشد مانند شورش، فساد در دستگاه حکومتی شفاعت مجاز نخواهد بود.

– علاء الدین کاسانی در بیان اختیار حاکم می‌گوید «و التعزیر امامه مخیر فیه بین الفعل و الترك و بین الاکثار و الاقلال، بحسب المصلحت»، (کاسانی، ۱۹۸۲، ۷، ۶۳) کلیدواژه این عبارت «بحسب المصلحه» به حسب مصلحت است، طبق این نظر، اختیار حاکم مطلق نیست، بلکه مفید به رعایت مصلحت عمومی است. اگر حاکم تشخیص دهد که پذیرش شفاعت در یک جرم تعزیری خاص مفسده بزرگی مانند

تضعیف اقتدار دولت، جرأت یافتن دیگر مجرمان یا تضييع حقوق عامه دارد، نه تنها می‌تواند، بلکه باید از پذیرش آن خودداری کند. این نگاه، عملاً به معنای عدم جواز شفاعت در آن مورد خاص است. ایشان در جایی دیگر گفته است وقتی حق الله با بینة ثابت شد دیگر عفو صلح (شاید مراد شفاعت باشد) و ابراء راه ندارد، (کاسانی، ۱۹۱۰م، ۵۵، ۷) دیگر فرق بین حد و تعزیر قائل نشده مهم اثبات شدن حق الله با دلیل است از هر نوع باشد تفاوت نمی‌کند.

- الجزیری و ابن المنذر می‌گویند: رأی جمهور اهل سنت بلکه تمام آن‌ها این است. که شفاعت از حدود برداشته شده است و این حکم مختص به حد نبوده، بلکه تعزیرات نیز در آن داخل هستند (الجزیری، ۱۴۲۶، ۵، ۳۸۱- ابن منذر نیشابوری، ۱۴۲۵، ۷، ۲۳۱)

- حدیث عایشه

در منابع اهل سنت عایشه این حدیث را از قول پیامبر (ص) نقل می‌کند «أقيلوا ذوی الهيئات عثراتهم إلا الحدود» (سجستانی، ۱۴۲۰، ۶۱۵) لغزشهای شخصیت‌های موجه را ببخشید، مگر لغزش‌های حدی؛ لذا برخی گفته‌اند با توجه به زمان صدور چنین روایاتی آن زمان لفظ (حدود) عام بوده شامل مطلق مجازات و حد به معنای خاص و تعزیر هر دو می‌شدند؛ همانگونه که گذشت و شفاعت در حدود جایز نیست طبق این روایت در تعزیرات نیز مجاز نخواهد بود (نوبهار، ۱۳۹۳، ۱۰۳-۱۳۰)

برای همین بعضی از محدثان با الهام گرفتن از چنین روایاتی، عنوان باب که اختصاص به شفاعت دارد گذاشته‌اند باب اقامه حد بر بالادستان و زیردستان؛ (بخاری، ۱۴۲۱، ۱۷۰۳) رحیم نوبهار می‌گوید: لزوم مساوات در قبال قانون و التزام به رعایت عدالت کیفری این امر به حدود اصطلاحی اختصاص ندارد. (نوبهار، همان، ۲۳)

۳-۲. حقوق ایران

در نظام حقوقی ایران، دیدگاه قائل به تسری، بیشتر در لابه لای تفسیر قوانین و مقالات علمی حقوقدانان با با رویکردی سیاست جنایی قوی مشاهده می‌شود.

تفسیر مضیق از ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی این دسته از حقوقدانان استدلال می‌کنند که شمول ماده ۱۸ ق. م. ا گذشت شاکی را در سایر تعزیرات موجب سقوط مجازات می‌داند، مطلق نیست. این ماده ناظر به جرائمی است که جنبه «حق الناسی» محض یا غالبی دارند. اما در جرائم تعزیری که جنبه عمومی و حاکمیتی قوی دارند (مانند جرائم اقتصادی کلان ماده ۱ مصوب ۱۳۶۹/۹/۳ قانون مجازات اخلاگران در نظام اقتصادی و جرائم علیه امنیت ملی، ارتشا، ماده ۴۹۸ تا ۵۱۲ مصوب ۱۳۷۵/۳/۲) (ناصر زاده، ۱۳۷۴، ۵۸۹، ۴۲۱) و (ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۹۲) مجازات به منظور حفظ نظام و حقوق جامعه تعیین شده است. در این موارد، گذشت شاکی خصوصی که نوعی شفاعت است نمی‌تواند مجازات عمومی را ساقط کند. آن‌ها برای اثبات این مدعا به تبصره ۱ ماده ۱۰۲ ق. م. ا استناد می‌کنند که در حد کذف که حق الناس است می‌گوید پس از اثبات جرم، دیگر گذشت مؤثر نیست. این نشان می‌دهد حتی در امور حق الناسی وقتی به مرحله اجرای حکم عمومی می‌رسد، گذشت جایز نیست.

برخی با تمسک به نظریه امر به معروف و نهی از منکر حکومتی معتقدند تعزیراتی که مستقیم توسط حاکم شرع (قوه قضائیه) برای حفظ نظم عمومی اعمال می‌شود، در زمره تعزیرات عام قرار دارند و قواعدی شبیه به حدود بر آن‌ها حاکم است. شفاعت در این موارد، دخالت در امر حکومتی و خلاف مصلحت عمومی است

۴-۲. حقوق افغانستان

در حقوق افغانستان مهم‌ترین مبنا برای نظریه تسری، ماده ۵ قانون جزا است. استناد به ماده ۵ قانون جزای افغانستان: این ماده تصریح دارد احکام این قانون بر اساس موازین فقه حنفی... استوار است. حقوقدانان طرفدار این نظریه به اصول کلی فقه حنفی مانند «حفظ نظام، صیانت از کیان حکومت، جلب مصلحت، دفع مفسده» تمسک می‌جویند. آن‌ها استدلال می‌کنند که پذیرش شفاعت در جرائم تعزیری که مخل امنیت، نظم عمومی و سلامت دستگاه دولت هستند مانند مواد مربوط به فساد اداری، خیانت در امانت، جرائم علیه دولت، بزرگترین مفسده یعنی

تضعیف حکومت را به دنبال دارد. بنابراین، به حکم این اصول کلی که مقدم بر قواعد جزئی هستند، شفاعت در این قبیل جرائم قابل پذیرش نیست.

تفسیر در نهاد عفو: این دیدگاه نهاد «عفو» را که در قانون اساسی به رئیس جمهوری واگذار شده، نشان‌های می‌داند بر اینکه تصمیم‌گیری درباره بخشش مجازات در امور مهم، یک امر حاکمیتی و در سطح کلان است بنابراین، شفاعت‌های فردی و غیر رسمی که خارج از این چارچوب قانونی و مبتنی بر روابط شخصی است نمی‌تواند مجازات تعزیری مرتبط با نظم عمومی را ساقط کند.

۳. گفتار دوم: ادله قائلین به تسری

ادله این گروه را می‌توان در چند محور اصلی خلاصه کرد:

۱- اتحاد علت = علت مشترک (عدم مالکیت) استدلال بر اینکه علت منع شفاعت در حدود، منحصر در (حق الله) در باب حدود نیست، بلکه اطلاق و شمولیت روایات در برگیرنده «حق الله» در باب تعزیرات نیز می‌باشد (میر خلیلی، کلانتری خلیل آباد، شتی، همان، ۱۹) مرحوم اردبیلی نیز می‌گوید با الغای خصوصیت نیز به اتحاد حکمی می‌رسیم (أما التمسك بالفحوى وإلغاء الخصوصية بدعوى ظهور الأحكام المذكورة في مطلق العقوبات لا المقدرة منها فقط،) (اردبیلی، ۱۴۲۷، ۱، ۱۲) علی الاصول حکم نیز باید واحد باشد.

۲- شمولیت صاحب جواهر و حسینعلی منتظری نیز در ذیل روایت نقل شده از مرحوم صدوق چنین گفته‌اند (وقال الصدوق: قال رسول الله «ص» «ادعوا الحدود بالشبهات ولا شفاعة... في حد» (و هل يشمل الحد في المسألة و امثالها للتعزير أيضا؟ و جهان، ولا یبعد الشمول..)، منتظری نجف آبادی، بی‌تا، ۱۸۵ - نجفی، همان، ۴۱، ۳۹۵) همچنین مرحوم منتظری می‌گوید، حد گاهی قسیم برای تعزیر است و گاهی نیز حد مشتمل بر تعزیر است به دلیل روایاتی که دلالت بر شمولیت دارد مثل روایات «ان الله جعل لكل شئ حدا و لمن تعدی ذلک الحد، حدا» مثل روایتی ابن رباط از امام صادق (ق) قال قال رسول الله (ص) «ان الله عز و جل جعل لكل شئ حدا و جعل علی من تعدی حدا من حدود الله عز و جل حدا» (حرعاملی، همان، ۲۸، ۱۴)

۳- روایت امام صادق (ع) از پدرانش و از امیرالمومنین (ع) نقل می‌کند «لایشفعن

احدکم فی حد اذا بلغ الامام فانه لا یملکه فیما یشفع فیه و ما لم یبلغ الامام فانه یملکه فاشفع فیما لم یبلغ الامام اذا رایت الندم و اشفع فیما لم یبلغ الامام فی غیر الحد مع رجوع المشفوع له و لا تشفع فی حق امری مسلم و غیره إلا بإذنه» (همان، ۲۷، ۳۰۴) هیچ کس در حدی که نزد امام = حاکم رسیده است شفاعت نکند؛ بخاطر اینکه چنین حدی در اختیار امام نیست، اما در مورد حدی که هنوز با ارائه ادله نزد امام به اثبات نرسیده است بشرط که مجرم توبه کرده باشد شفاعت کنید، همچنین در مورد جرایم غیر حدی در صورتی مورد شفاعت قرار می گیرد که از کردار خود پشیمان شده باشد پیشنهاد شفاعت نزد امام کنید. البته بدون اذن مشفع له چه مسلمان باشد و چه غیر مسلمان شفاعت جایز نیست. از اینکه گفته است در جرایم غیر حدی زمانی شفاعت جایز است که شخص مجرم توبه کرده باشد و از عمل ناشایست که انجام داده پشیمان شده باشد، شفاعت کردن جایز و الا جایز نیست. پس اصل اولیه در جرایم دیگر نیز عدم شفاعت حاکم است. اما اگر نشانه پشیمان شدن و توبه از سوی مرتکب جرم تعزیری دیده شود راه برای شفاعت میسر خواهد بود.

همچنین در روایت نبی مکرم اسلام (ص) در جواب خواسته اسامه بن زید فرموده است «... فإن الحقوق لیس فیها شفاعه» (نجفی، همان، ۴۰، ۱۴۹) در حقوق پس از رسیدن نزد حاکم شفاعت نیست. وقتی کلمه ای حقوق بکار می رود مطلق است شامل حق الله حق الناس و حدود و تعزیرات همه می شود.

۴- طبرانی از عروه بن زبیر نقل کرده که زبیر دزدی را ملاقات کرده و از او شفاعت کرده است، بعد گفته خبر سرقت وقتی نزد حاکم و امام برسد کسی که عمل شفاعت انجام دهد لعنت خداوند بر شفیع و مشفوع له، (الجزیری، همان، ۵، ۱۲) در این حدیث بیان از سرقت کرده است که از نوع جرایم حدی است، اما این را می شود حمل بر مورد کرد یعنی اختصاص به حد ندارد تمام عقوبات را در بر می گیرد.

۵- در سنن ابی داود عبدالله بن عمرو بن عاص از پیامبر (ص) روایت کرده است که حضرت فرمود: حدود را تا قبل از رسیدن در پیش من گذشت کنید، اما وقتی نزد من رسید واجب الاطاعه است باید اجرا شود، (ابی داود حلی، ۱۲۸۳، ۲، ۴۴۶) برخی گفتن که در عصر صدور حدیث تفکیک بین حد به معنای خاص و حد به عام نبوده

بلکه منظور از حد مشتمل بر تمام مجازات بوده است، یعنی کلمه حدود مطلق بوده و بر همه‌ای جرایم و مجازات اطلاق می‌شدن.

۶- ادله عقلایی: اجرای مجازات چه در حد چه در تعزیر زمانی که به دستور حاکم شرع صورت می‌گیرد، مورد پذیرش تمام عقلا از همه‌ای اقوام و ملل نحل جهان قرار خواهند گرفت از سوی شارع خود یکی از عقلا که هیچ در رأس قرار دارد آن را قطعاً تنفیذ و صادر می‌کند. پس شفاعت در چنین اموری، نوعی دخالت در اعمال و برداشت عقلانی خواهد بود سبب تضعیف قانون است. (محقق داماد، ۱۴۰۶، ۴، ۳۰)

۷- قاعده لزوم حفظ نظم (ادله عقلی): از اصول مسلم فقهی، لزوم حفظ نظام اسلامی است، پذیرش شفاعت در جرائم مهم تعزیری، باعث جرأت یافتن مجرمان، ترویج فساد و بی اعتمادی مردم به نظام قضایی می‌شود که همگی مخلّ حفظ نظام هستند. (همان، ۲۲۱)

۸- منع تبعیض و اجرای عدالت: از اهداف اصلی مجازاتها، اجرای عدالت و مساوات در برابر قانون است. شفاعت باعث می‌شود مجرمان صاحب نفوذ و ارتباط از مجازات بگریزند، در حالی که مجرمان عادی مجازات شوند. این امر ناقض عدالت قضایی و مروج تبعیض است. (نوبهار، همان، ۱۴) نمونه تاریخی «پیغمبر گرامی اسلام (ص) تعطیل کردن حدود را منع کرده است می‌فراید: بنی اسرائیل بخاطر این هلاک شدند که حدود را بر زیردستان و ضعیفان اجرا می‌گردند، اما بر قدرتمندان و شریفان اجرا نمی‌کردند (مغربی، ۱۳۸۵، ۲، ۴۴۲). رحیم نوبهار می‌گوید: آنچه بنی اسرائیل انجام می‌دادند قطعاً حدود به معنای خاص نبوده بلکه عام بوده است پس کلام پیامبر (ص) نیز باید کننده مجازات و کیفر است تعزیر جزء آن خواهد بود (نوبهار، همان، ۱۴).

۹- تفسیر «واژه حد» در هر صورت اگر در تفسیر و گذشته این واژه نظر داشته باشیم، از حیث محتوایی و نقش شفاعت در عادی شدن تبعیض و ضرر رساند به عدالت کیفری یا مؤثر بودن بر اصل قطعیت مجازات‌ها؛ نمی‌شود گفت: هر شفاعتی در حد چون حد است جایز نیست و شفاعت در تعزیر بخاطر تعزیر بودن جایز

باشد؛ بلی نمی‌توان شفاعت و عدم آن را دایر مدار حد بودن و تعزیر بودن دانست؛ (همان) بلکه واژه حد بر هردو اطلاق می‌گردد.

۴. گفتار سوم: آثار تسری قاعده

پذیرش نظریه تسری، آثار و پیامدهای عملی تسری قاعده عدم جواز شفاعت از حدود به تعزیرات، اگر به عنوان یک اصل حقوقی پذیرفته شود، آثار عمیق و ملموسی در نظام قضایی و اجتماعی برجای می‌گذارد. این آثار را می‌توان با مقایسه مصادیق و تنویری آن در جرائم حدی و تعزیری به وضوح مشاهده کرد:

۱- جرائم مالی: ربا و کلاهبرداری در مقابل سرقت حدی

حد سرقت: اگر شرایط سرقت حدی مانند سرقت در حرز، بلوغ، عقل و... محقق شود، به هیچ وجه شفاعت حتی از سوی شاکی خصوصی نیز پذیرفته نیست. مجازات قطع دست به عنوان یک حقی از حقوق الله بطور قطعی اجرا می‌شود.

جرم تعزیری ربا کلاهبرداری کلان: این جرائم دارای جنبه عمومی بسیار قوی هستند، زیرا نظام اقتصادی و اعتماد عمومی را مختل می‌کنند. با این حال، طبق قوانین فعلی (مثلاً ماده ۱۸ ق. م. ا ایران در مورد کلاهبرداری) ممکن است با گذشت شاکی خصوصی که می‌تواند ناشی از یک شفاعت قدرتمند باشد مجازات اصلی ساقط یا بسیار تخفیف یابد، این امر باعث می‌شود مجرمان یقه‌سفید با استفاده از نفوذ از مجازات سنگین بگریزند.

با تسری قاعده، شفاعت در جرائم مهم اقتصادی مانند ربا، کلاهبرداری، اختلاس و اخلال در نظام اقتصادی غیر قابل پذیرش خواهد بود. مثلاً فردی که با شرکت‌های هرمی میلیارد‌ها پول کلاهبرداری می‌کند، حتی اگر بتواند با تعدادی از شاکیان تسویه حساب کرده و رضایت آن‌ها را جلب کند، دادگاه به استناد جنبه عمومی جرم و قاعده عدم شفاعت، مجازات وی را مانند حبس طولانی و رد مال را به طور کامل اجرا کند. این امر به شدت اثر بازدارندگی دارد.

۲- جرائم علیه عفت و اخلاق عمومی (توهین و افترا در مقابل قذف)

حد قذف: متهم کردن به زنا این جرم جنبه دوگانه دارد حق الله و حق الناس

اما پس از اثبات در دادگاه، به عنوان یک جرم حدی، شفاعت در آن جایز نیست و مجازات او و ضربه شلاق قطعی است.

اما توهین و افترای تعزیری: اگر کسی به دیگری نسبت دزدی یا فساد اخلاقی غیر از زنا بدهد، جرم توهین یا افترای تعزیری محقق شده است در این حالت، معمولاً با گذشت شاکی خصوصی، تعقیب یا مجازات متوقف می‌شود. این امکان وجود دارد که فرد متمول یا صاحب نفوذ، با تحت فشار قرار دادن شاکی، او را وادار به گذشت کند. با تسری قاعده، شفاعت در توهین‌های شدید و افتراهایی که حیثیت عمومی و نظم اخلاقی جامعه را خدشه‌دار می‌کنند، پذیرفته نخواهد شد. مثلاً اگر شخصی در فضای مجازی یا عمومی به یک چهره علمی یا فرهنگی به صورت گسترده توهین کند، حتی اگر آن چهره شخصاً گذشت کند، دادگاه به دلیل جنبه عمومی جرم و لزوم حفظ حرمت اشخاص و صیانت از اخلاق اجتماعی، می‌تواند مجازات تعزیری وی را اعمال کند. این کار از تبدیل شدن فضای عمومی به میدان توهین و افترا جلوگیری می‌کند.

۳- جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی (اخلالگری در مقابل محاربه)

حد محاربه و افساد فی الارض: این جرائم از شدیدترین حدود هستند و شفاعت در آن‌ها به هیچ وجه جایز نیست. مگر در مورد استثنا مثل محارب که توبه کرده باشد قبل از دستگیر شدن

اما اخلال در آسایش عمومی مانند ایجاد هیاهو، نشر اکاذیب برای ایجاد رعب، این جرائم تعزیری هستند. ممکن است فردی با نفوذ، باعث اخلال گسترده در نظم عمومی شود، اما با استفاده از روابط، شفاعتی صورت گیرد و مجازات وی ساقط یا تخفیف یابد.

با تسری قاعده، هرگونه شفاعت در جرائم تعزیری که نظم و امنیت عمومی را هدف قرار می‌دهند، ممنوع خواهد بود مثلاً کسی که شایعه‌ای دروغ درباره کمبود یک کالای اساسی منتشر می‌کند و باعث هجوم مردم و اخلال در بازار می‌شود، مجرم است با تسری قاعده، (لاشفاعه فی حد) دادگاه نمی‌تواند تحت تأثیر شفاعت افراد با نفوذ قرار گرفته، مجازات وی را ساقط یا تخفیف دهد، زیرا این جرم به آرامش و

امنیت روانی عموم مردم لطمه زده است. به عنوان مثال الان در روزهای قرار داریم که مکانزیم ماشه (اسنب بک) بر علیه کشور ایران فعال شده است؛ افرادی خواسته یا ناخواسته در فضای مجازی یا در بین مردم تبلیغ و هیاهو به راه بیندازند که با فعال شدن اسنب بک دیگر در ایران قحطی می آید اجناس اساسی از این پس گیر نمی آید و همه چیز گران شده و چند برابر می شود، این حرکات سبب ایجاد آشوب روانی در بین عامه مردم بشود و همه هجوم بیاروند به فروشگاهها و مغازهها و بازارها باعث هرج و مرج شود؛ این عمل جرم بوده و از نوع جرائم تعزیری و علی القاعده قابل گذشت و شفاعت نیاید باشد بلکه عاملین آنها را باید به اشد مجازات محکوم کرده و مجازات سخت برایش صادر کند.

۴- جرایم علیه مقامات و نهادهای حکومتی

جرائمی مانند توهین به مقامات، تخریب اموال عمومی یا اعتراضات غیرقانونی، تعزیری محسوب می شوند. در حال حاضر امکان شفاعت و تخفیف در این موارد بیشتر است

با تسری قاعده: و استناد به دیدگاه ابن عابدین عدم جواز شفاعت برای حفظ هیبت حاکمیت هرگونه شفاعت در جرائمی که به حیثیت و اقتدار قانونی نظام لطمه می زند ممنوع می شود. به عنوان مثال: توهین به یک قاضی در حین انجام وظیفه با تخریب ساختمان یک اداره دولتی جرمی است که مستقیماً هیبت حکومت را هدف می گیرد. با تسری قاعده (عدم شفاعت در حدود)؛ شفاعت در چنین مواردی به هیچ وجه پذیرفته نیست و مجازات به طور کامل اجرا می شود تا حرمت نهادهای حکومتی حفظ گردد.

پس می توان گفت ذکر این مصادیق به وضوح نشان می دهد که تسری قاعده عدم شفاعت، تنها یک بحث نظری نیست، بلکه خط کشی روشنی علیه فساد، نفوذ و باعث می شود مجازاتها به جای آنکه تحت تأثیر روابط شخص قرار گیرند همواره در خدمت تحقق عدالت، حفظ منافع عمومی و صیانت از قانون صورت گیرد پس نتایج ذیل حاصل خواهد شد

۱- تقویت حاکمیت قانون وضع نفوذ: مهم ترین اثر، تقویت اصل حاکمیت

قانون به جای حاکمیت افراد است. با بسته شدن راه شفاعت، نفوذ افراد صاحب قدرت و ثروت برای فرار از مجازات محدود می‌شود.

۲- افزایش اعتماد عمومی به دستگاه قضا: وقتی مردم ببینند که مجازات‌ها به صورت عادلانه و بدون ملاحظه افراد اجرا می‌شود، اعتماد آن‌ها به بی‌طرفی و اقتدار دستگاه قضایی افزایش می‌یابد.

۳- کارآمدی بازدارندگی مجازات‌ها: یکی از اهداف مجازات، بازدارندگی عمومی است. اگر مجازات‌ها به دلیل شفاعت قابل حذف یا تخفیف باشند، اثر بازدارندگی خود را از دست می‌دهند. تسری قاعده اثر بازدارندگی مجازات‌های تعزیری را به ویژه برای طبقات مرفه و قدرتمند افزایش می‌دهد. (همان، ۳۹)

۴- پیشگیری از فساد اداری و قضایی: بسته شدن باب شفاعت، یکی از راهکارهای مهم برای مبارزه با فساد است. زیرا امکان «فروش» شفاعت یا استفاده از آن به عنوان اهرم فشار را از بین می‌برد.

۵- چالش احتمالی: سخت‌گیری بیش از حد از آثار منفی احتمالی، می‌توان به کاهش انعطاف قضایی و سخت‌گیری بیش از حد در مواردی اشاره کرد که ممکن است تخفیف مجازات به مصلحت باشد مانند همکاری متهم با دستگاه قضایی. برای رفع این چالش، طرفداران این نظریه، وجود نهادهای قانونی مانند «عفو، تخفیف مجازات با تشخیص قاضی بر اساس قانون» را جایگزین شفاعت‌های فردی و غیر قانونی می‌دانند.

۵. نتیجه

قاعده «عدم شفاعت در حدود» از قواعد مسلم فقه اسلامی است که بر منع هرگونه وساطت برای سقوط مجازات‌های حدی پس از اثبات نزد حاکم دلالت دارد. پرسش اصلی این پژوهش آن است که آیا فلسفه و علت این قاعده، مختص جرایم حدی است یا قابلیت تسری به مجازات‌های تعزیری را نیز دارد؟ این مقاله با تکیه بر منابع فقه امامیه، فقه حنفی و قوانین کیفری ایران و افغانستان، به بررسی مبانی، ادله و آثار دیدگاه قائل به تسری این قاعده به تعزیرات می‌پردازد.

در فقه امامیه، گرچه رأی مشهور شفاعت را در تعزیرات جایز می‌داند، اما فقیهانی چون آیت‌الله فاضل لنکرانی، سید ابوالحسن اصفهانی و مهدی هادوی تهرانی با استناد به اشتراک علت میان حدود و تعزیرات (مانند حق الهی بودن و ضرورت حفظ هیئت حکومت اسلامی) قائل به تسری قاعده شده‌اند. در فقه حنفی نیز عالمانی چون ابن عابدین، نیشابوری و کاسانی با تأکید بر حفظ «هیئت امامت» و مصالح عمومی، شفاعت در برخی تعزیرات را ممنوع دانسته‌اند. هر دو مکتب بر این اتفاق دارند که در جرایم تعزیری دارای جنبه حکومتی یا نظم عمومی، پذیرش شفاعت موجب تضعیف اقتدار دولت و تبعیض در اجرای عدالت است.

در حقوق ایران، تفسیر مضیق از ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی و تحلیل جرایم تعزیری با جنبه عمومی قوی (مانند ارتشاء، اختلاس، اخلاق در نظام اقتصادی و جرایم علیه امنیت ملی) نشان می‌دهد که گذشت یا شفاعت در این موارد قابل پذیرش نیست. در حقوق افغانستان نیز با استناد به ماده ۵ قانون جزا و مبانی فقه حنفی مانند «حفظ نظام» و «دفع مفسده»، شفاعت در جرایم محل امنیت و نظم عمومی مردود شمرده شده است.

استدلال‌های موافقان تسری، شامل اتحاد علت میان حدود و تعزیرات، اطلاق واژه «حد» در نصوص، مصلحت عقلی در حفظ نظم و منع تبعیض در اجرای عدالت کیفری است. نتایج عملی این نظریه عبارت‌اند از: تقویت حاکمیت قانون، افزایش اعتماد عمومی به قوه قضاییه، افزایش بازدارندگی مجازات‌ها، و کاهش زمینه‌های فساد اداری و قضایی. هرچند ممکن است سخت‌گیری بیش از حد، انعطاف قضایی را در موارد ضروری کاهش دهد، اما جایگزینی نهادهای قانونی همچون عفو و تخفیف قضایی، از بروز این چالش جلوگیری می‌کند.

در مجموع، هرچند نظریه تسری قاعده عدم شفاعت از حدود به تعزیرات در فقه و حقوق دیدگاه اقلیت به شمار می‌رود، اما با پشتوانه‌های استدلالی، عقلایی و سیاست‌جنایی قوی، می‌تواند به عنوان ابزاری مؤثر در جهت تحقق عدالت، شفافیت قضایی و تثبیت حاکمیت قانون در نظام‌های اسلامی مورد توجه قرار گیرد.

۶. منابع و مأخذ

۱. ابن عابدین، ۱۳۰۶، رد المحتار علی الدر المختار، بیروت، دار الفکر.
۲. ابن منظور، ۱۴۱۴، لسان العرب، بی‌جا، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۳. ابی داود حلی، ۱۲۸۳ق، رجال ابن داود، بی‌جا، تهران، ایران، دانشگاه تهران.
۴. آقای سید مرتضی، دانشور ثانی رضا، داداش نژاد داود، ادله فقهی قاعده «لاشفاعه فی الحد» و امکان سنجی آن در قانون مجازات اسلامی، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سا ۱۱- شماره ۲۱- پاییز و زمستان ۹۸.
۵. بخاری محمد بن اسماعیل، ۱۴۲۱، صحیح بخاری، اول، بیروت، دار الکفر.
۶. جزیری ابن اثیر، بی‌تا، النهایه، اول، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۷. الجزیری عبدالرحمن، ۱۴۲۶، الفقه علی المذاهب الاربعه، بی‌جا، بیروت، دارالکتب العربی.
۸. جمعی از نویسندگان (انصاری قدرت الله، انصاری محمد جواد، بهشتی ابراهیم، طباطبائی علی اکبر)، ۱۳۸۶، التعزیرات، دوم، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۹. حلبی ابوالصلاح، ۱۴۰۳، الکافی فی الفقه، اول، اصفهان ایران، کتابخانه عمومی امام امیرالمومنین علیه السلام.
۱۰. خوانساری سید احمد، جامع المدارک، ۱۳۶۴، تهران، مکتبه الصدوق.
۱۱. سجستانی سلیمان بن اشعث، ۱۴۲۰، سنن ابی داود، عربستان، دار السلام و دار الفیحاء.
۱۲. شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳، المقنعه، اول، قم، ایران، کنگره هزاره شیخ مفید رحمت الله علیه.
۱۳. طباطبایی سید کاظم، بی‌تا، حاشیه المکاسب، بی‌جا، قم، موسسه آلا لیت.
۱۴. طریحی، ۱۴۱۶، مجمع البحرین، سوم، تهران، ایران، کتاب فروشی مرتضوی.

۱۵. طوسی محمد بن حسن، ۱۴۰۰، النهایه، دوم، بیروت، لبنان، دار الکتاب العربی.
۱۶. عاملی حر، ۱۴۰۹، وسائل الشیعه، اول، قم، ایران، موسسه آل البيت عليه السلام.
۱۷. علاء الدین کاسانی، ۱۹۸۲، بدائع الصنائع، بیروت، لبنان، دار الکتاب العربی.
۱۸. علامه حلی حسن بن یوسف، ۱۴۱۳، قواعد الاحکام، اول، قم ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۹. کاسانی، ابوبکر بن مسعود، ۱۹۱۰، بدایع الصنائع فی ترتیب الشرایع، اول، مصر، مطبعه الجمالیه.
۲۰. ماوردی علی بن حبیب، ۱۴۱۴، احکام السلطانیه، الحاوی الکبیر، بیروت، دارالفکر.
۲۱. محقق داماد مصطفی، ۱۴۰۶، قواعد فقه، دوازده هم، تهران، ایران، مرکز نشر علوم.
۲۲. محمد بن مکی شهید اول، ۱۴۱۰، اللمعه، اول، بیروت لبنان، دارالتراث - الدارالاسلامیه.
۲۳. مغربی نعمان بن احمد، ۱۳۸۵، دعائم الاسلام، بی چا، قم، آل البيت (ع).
۲۴. منتظری نجف آبادی حسین علی، بی تا، کتاب الحدود، اول، قم، ایران، انتشارات دار الفکر.
۲۵. موحدی، لنکرانی محمد فاضل، ۱۴۲۲، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - الحدود، اول، قم ایران، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۲۶. موسوی اردبیلی سید عبد الکریم، ۱۴۲۷، فقه الحدود و التعزیرات، دوم، قم، ایران، مؤسسه النشر لجامعة المفید رحمه الله.
۲۷. میر خلیلی احمد، کلاتری خلیل آباد عباس، دشتی حسین، قلمرو شفاعت در اقسام مجازات، فقه و اصول، سال پنجاه و یکم، شماره ۴ شماره پیاپی ۱۱۹، زمستان ۱۳۹۸

۲۸. ناصرزاده هوشنگ، ۱۳۷۴، مجموعه کامل قوانین و مقررات جزائی و آرای وحدت رویه، ششم، تهران، خورشید.
۲۹. نجفی محمد حسن، ۱۴۲۱، جواهر الکلام، اول، قم ایران، موسسه دائره المعارف اسلامى بر مذهب اهل البيت عليه السلام.
۳۰. نوبهار رحيم، شفاعت در حد و تعزير، پژوهش حقوق گيفرى، سال دوم، شماره هفتم، تابستان ۱۳۹۳. تاريخ در يافت ۹۳/۶/۳۰. تاريخ پذيرش ۹۳/۱۱/۵.
۳۱. نيشابورى ابن المنذر، ۱۴۲۵، الاشراف على مذاهب العلماء، بى چا، امارات متحده عربى، مكتبه مکه
۳۲. نيشابورى مسلم بن الحجاج، ۱۴۰۷، صحيح مسلم، اول، بيروت، لمؤسسه عزالدين.
۳۳. هادوى تهرانى مهدى، ۱۴۱۸، القواعد الفقهيّه، بى چا، قم، موسسه الفكر الاسلامى.

